

چهره متغیر امنیت ملی

تألیف:

رابرت ماندل

ترجمه:

پژوهشکده مطالعات راهبردی

پژوهشکده مطالعات راهبردی

چاپ سوم - ۱۳۸۷

Mandel, Robert

ماندل، رابرت، ۱۹۴۹ - م

چهره متغیر امنیت ملی / تألیف: رابرت ماندل؛ ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. - ویراست ۲. - تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.

۱۶۷ ص: (پژوهشکده مطالعات راهبردی)

ISBN: 978-600-5282-02-3 : ۳۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۱۶۷] - چاپ سوم.

The changing face of national security: a conceptual analysis

عنوان اصلی:

چاپ سوم، چاپ قبلی: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷ (۲۲۴ ص.).

سیاست جهانی - - ۱۹۸۹ - امنیت ملی. الف. پژوهشکده مطالعات راهبردی. ب. عنوان.

۳۵۵/۵۳

۱۳۸۷ چ ۸ / ۵ / ۱۰ UA

۱۳۲۱۴۰۶

کتابخانه ملی ایران

این اثر ترجمه ای از:

Mandel, Robert; The changing face of national security:
a conceptual analysis, Greenwood press, 1994.

چهره متغیر امنیت ملی

تألیف: رابرت ماندل

ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی

نوبت چاپ: سوم، ۱۳۸۷

تیراژ: ۳۰۰۰

چاپ و صحافی: مجمع جهانی اهل بیت

بها: ۳۰۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-5282-02-3

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۲-۰۲-۳

حق چاپ محفوظ است

نشانی: تهران- صندوق پستی ۱۴۵۵-۵۱۸۹

فهرست مطالب

۹		سخن ناشر
۱۱		پیشگفتار
۱۵		مقدمه
		فصل اول: دگرگونی مفهوم و چارچوب امنیت ملی
۲۳		ماهیت دگرگونی
۳۰		اثرات تحول
		فصل دوم: مفهوم درحال ظهور امنیت ملی
۳۸		تعریف امنیت ملی
۴۷		عناصر مفهومی امنیت ملی
۴۹		عناصر یا عوامل قدرت
۵۲		صافی‌های ارتباطی
۵۵		ابعاد اساسی
۶۳		سودمندی و ایده امنیت ملی
		فصل سوم: امنیت نظامی
۶۷		مبادلات درون موضوع امنیت نظامی
۶۹		جنگ و ابزارهای زور
۷۳		تصمیم‌گیری در مورد دفاع و امنیت دسته جمعی
۷۷		فرضیه‌های امنیت نظامی

فصل چهارم: امنیت اقتصادی

۸۲	مبادلات درون امنیت اقتصادی
۸۶	رشد و توزیع اقتصادی
۸۸	کمک‌ها و فشارهای اقتصادی
۹۱	فرضیه‌های امنیت اقتصادی

فصل پنجم: امنیت منابع / محیطی

۹۷	روابط درون امنیت منابع / محیطی
۱۰۰	موضوعات امنیتی مربوط به منابع
۱۰۳	مسائل امنیتی محیط زیست
۱۰۵	فرضیه‌های امنیتی مربوط به منابع / محیط زیست

فصل ششم: امنیت سیاسی / فرهنگی

۱۱۱	روابط درون امنیت فرهنگی / سیاسی
۱۱۳	گسترش دموکراسی (مردم‌سالاری) و جنبش‌های فروملی طالب خودمختاری
۱۱۶	حرکت به سوی هویت فرهنگی و دیپلماسی چند جانبه
۱۱۹	فرضیه‌های امنیت سیاسی / فرهنگی

فصل هفتم: مطالعات موردی امنیتی

۱۲۴	جنگ خلیج فارس
۱۲۴	تاریخچه
۱۲۵	تفسیر
۱۲۷	پیامدها و اثرات امنیتی
۱۲۸	پیمان ماستریخت
۱۲۹	تاریخچه
۱۳۰	تفسیر
۱۳۲	نکات امنیتی
۱۳۳	اجلاس کره زمین
۱۳۴	تاریخچه

۱۳۵	تفسیر
۱۳۹	نکات امنیتی
۱۴۰	مناقشه یوگسلاوی
۱۴۱	تاریخچه
۱۴۲	تفسیر
۱۴۴	نکات امنیتی
	فصل هشتم: چالش‌های امنیتی و پاسخ‌ها
۱۴۷	چالش‌ها و پاسخ‌ها
۱۵۵	نتیجه

سخن ناشر

چاپ اول و دوم کتاب "چهره متغیر امنیت ملی اثر رابرت ماندل، با استقبال زیادی روبرو شد و در مدت نسبتاً کوتاهی، پژوهشکده مطالعات راهبردی را نسبت به چاپ سوم آن مصمم نمود. با توجه به اینکه موضوع کتاب کاملاً تخصصی است و تنها گروه‌های خاصی از اساتید و دانشجویان مستقیماً با این موضوع درگیر هستند، به اتمام رسیدن نسخ چاپ اول و دوم کتاب حاکی از فقدان یا کمبود جدی منابع فارسی در این زمینه می‌باشد. البته به‌رغم عمر کوتاه انتشارات پژوهشکده، اشتیاق نسبت به مباحث امنیتی و استراتژیک که صبغه کاملاً علمی و دانشگاهی داشته باشد، عمیقاً مشهود است. برخوردی که با کتاب حاضر از سوی متخصصان این حوزه صورت گرفت، تقریباً در مورد سایر محصولات علمی و پژوهشی پژوهشکده نیز به شکل مشابه قابل ملاحظه است.

در هر حال، پژوهشکده مطالعات راهبردی احساس می‌کند در پاسخ به این نیاز جامعه علمی کشور باید با عزم جدی و دقت در انتخاب موضوعات و متون ویژه حوزه مذکور در ارتقاء کیفی و کمی فعالیت‌های خود بیش از پیش تلاش کند تا از این طریق بتواند در توسعه ادبیات مباحث امنیتی و راهبردی به اهل علم خدمت بیشتری بنماید.

در خاتمه ضمن تشکر از کلیه اساتید و دانشجویانی که از این کتاب بهره‌برداری نموده‌اند و با قدردانی از تمامی کسانی که در ترجمه، ویرایش، چاپ و انتشار کتاب سهیم بوده‌اند از خداوند متعال توفیق در پیشرفت‌های علمی و تحقیقاتی روزافزون کشور را مسئلت می‌نمائیم.

پیشگفتار

در نظام بین‌الملل، کشورها از لحاظ امکانات و تواناییهای مادی و معنوی در یک سطح قرار ندارند. به همین دلیل، منافع دولتها گاهی با یکدیگر متفاوت است و این امر به بروز درگیری بین آنها می‌انجامد. بر این اساس، تلاش مستمر برای تأمین امنیت ملی و یا گسترش دامنه آن یکی از مهمترین اولویتهای کشورها در عرصه روابط بین‌المللی است. تأمین بالاترین حد امنیت ملی یکی از نگرانیهای عمده دولتها و یکی از پایه‌های سیاست خارجی آنها در گذشته و حال تلقی می‌شود. در قرون گذشته، برخی از کشورها برای مصون ماندن از گزند بیگانگان و حفظ امنیت جوامع خویش، راه انزوایی را در پیش می‌گرفتند. امروزه، روشهای قدیمی کنار گذاشته شده و جای آنها را سیاستهای دیگری گرفته است؛ استفاده از سیستم بازدارندگی، امنیت دسته جمعی، ایجاد نهادهای فراملی و همگرایی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات، بهره‌گیری از دیپلماسی و اتخاذ راهبردهای مطلوب در سیاست خارجی از جمله نمودهای مشهور این روند جدید است.

همزمان با تغییر روش برخورد با مقوله امنیت، مطالعات نیز در این زمینه رو به تزاید گذاشته است. بیشتر تحقیقات علمی و دانشگاهی در زمینه امنیت ملی را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم‌بندی کرد:

اول، پژوهشهایی که امنیت ملی را اساساً حول محور به حداکثر رساندن قدرت ملی در یک وضعیت برخورد نظامی مورد بررسی قرار می‌دهند. به تعبیر این دسته، یک ملت تنها وقتی دارای امنیت است که قدرت خود را در یک تناسب به زیان کشورهای دیگر افزایش دهد.

دوم، تحقیقاتی که بیشتر متوجه همکاری بین‌المللی و افزایش قدرت نهادهای بین‌المللی و کاستن از قدرت ملی و رقابتهای تسلیحاتی است. کتاب «چهره متغیر امنیت ملی» نوشته رابرت ماندل تا اندازه زیادی به تحقیقات از نوع دوم شباهت دارد، اما لزوماً افزایش همکاری بین‌المللی را جایگزین قدرت ملی نمی‌داند بلکه به مشارکت عوامل فروملی، فراملی و جهانی در تأمین امنیت اعتقاد دارد.

در فصل اول کتاب، نویسنده ضمن اشاره به تحولات جهانی در سالهای پایانی دهه هشتاد میلادی معتقد است این دگرگونی طی سه مرحله: کاهش حاکمیت ملی، افزایش وابستگی متقابل جهانی و بالاخره بالا گرفتن کشمکشهای هرج و مرج گونه صورت پذیرفته است. آنگاه وی ضمن بیان و توضیح هر یک از این مراحل

سه‌گانه نتیجه می‌گیرد که با توجه به گسترش ارتباطات و رسانه‌های همگانی، مرزهای سیاسی دولتها دیگر بعنوان مرزهای ملی جدا کننده ملتها عمل نمی‌کنند و همکاری متقابل دولتها، امری داوطلبانه نیست بلکه برعکس، این وابستگی متقابل بر دولتها تحمیل می‌شود، و علیرغم تحمیلی بودن آن، نوعی احساس امنیت در محیط متلاطم و نامطمئن جهانی عاید و نصیب دولتها می‌شود. به نظر مؤلف کتاب مهمترین دستاورد این احساس، تقویت سازمانهای بین‌المللی است که نقش مؤثری در کاهش درگیریهای منطقه‌ای داشته‌اند. و در مقابل نویسنده عقیده دارد که با توجه به افزایش تعداد بازیگران و فروملی در اثر فروکش کردن آتش جنگ سرد، درگیریهای بین دولتها جای خود را به کشمکشهای فراملی و فروملی داده که گرچه توسل به سلاحهای آتشین در آنها دیده نمی‌شود اما به شکل دیگری امنیت جهانی را مورد تهدید قرار می‌دهد.

بنا به اعتقاد مؤلف این شکل جدید از ناامنی ضرورت دگرگونی در مفهوم «دولت» را ایجاب می‌نماید و باعث می‌گردد به نقش دولت در زمینه امنیت کمتر از زاویه نظامی، و بیشتر از دیدگاههای دیگر نگریسته شود و نقش آن در چارچوب تقویت منابع فروملی خویش برای تقویت کاملاً نمادین امنیت ملی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. به این ترتیب، ارائه تعریف و تحلیلی جدید از مدیریت امنیت ملی که قاعداً دولت ملی عهده‌دار اجرای آن است، با عنایت به وابستگی متقابل دولتها، امری قابل تأمل و دقت است.

نویسنده در فصل دوم بر آن است که مفهوم در حال ظهور «امنیت ملی» را ریشه‌یابی کند و از این‌رو نقطه آغاز بحث را ارائه تعریفی از مفهوم امنیت قرار می‌دهد. او «احساس آزادی از ترس» یا «احساس ایمنی» را معادل واژه امنیت قرار می‌دهد و در بحث از اینکه آیا اصولاً چنین امنیتی قابل دسترسی و مطلوب است، محورهای همچون بررسی عقاید مختلف مربوط به امنیت ملی، عناصر کلیدی امنیت ملی، جایگاه امنیت ملی در روابط بین‌الملل را مطرح و مورد گفتگو قرار می‌دهد.

در این فصل پس از کالبدشکافی ایده کلی امنیت ملی، عناصر تشکیل دهنده آن مورد تجزیه و تحلیل مؤلف قرار می‌گیرد: به این ترتیب که در مرکز اصلی هسته امنیت ملی، عوامل قدرت مربوط به توانایی، تهدید و اتحاد دولتها قرار دارد. قدرت، بطور کلی پایه سیاست امنیت ملی را از لحاظ دامنه و گسترش تعیین می‌نماید. پس از آن، منابع اطلاعاتی نقش مهمی در تأمین امنیت ملی هر کشور ایفا می‌کنند. بدون برخورداری از اطلاعات صحیح و مناسب درباره سایر ملتها، امنیت ملی در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد. به همین دلیل پس از پایان جنگ سرد، تحولات امنیتی، تغییر و دگرگونی الگوی عوامل ارتباطی و اطلاعات را بیش از توجه به عناصر قدرت ضروری ساخته است.

از دیدگاه نویسنده کتاب پس از دو عامل مذکور - قدرت و اطلاعات - ابعاد نظامی، اقتصادی، زیست محیطی و سیاسی - فرهنگی در بررسی مسأله امنیت حائز اهمیت هستند. بحث پیرامون این ابعاد چهارگانه،

محور اصلی کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. این ابعاد چنان به یکدیگر مربوط هستند که از لحاظ مفهومی تفکیک‌ناپذیرند. البته میزان تأثیر هر یک از آنها بر زمینه امنیت، شدت به وضعیت دو عامل دیگر (قدرت و اطلاعات) بستگی دارد.

به نظر مؤلف کتاب، با عنایت به مبادلات بین ابعاد مختلف امنیت ملی، حکومت‌های ملی - علیرغم محدود شدن قدرتشان در اثر تقویت عوامل فروملی، فراملی و جهانی - هنوز هم نقش مسلط را در عرصه امنیت ایفا می‌کنند. تنهائی‌روی غیرحکومتی که قابل مقایسه با حکومت در این عرصه می‌باشد را باید در حوزه امنیت اقتصادی جستجو کرد که همان نفوذ فراملی شرکتهای چندملیتی است که هم‌پراز و حتی - به نظر برخی - فراتر از دولتهای ملی عمل می‌کنند.

در بخش پایانی فصل دوم با طرح این سؤال که اصولاً با توجه به تحولات سریع و بنیادی در نظام بین‌الملل - در اثر پایان جنگ سرد - و کاهش نقش امنیت ملی در مقایسه با امنیت جهانی، آیا تأکید بر این مفهوم سودمند است یا خیر، نویسنده معتقد است در جهان بی‌نظم و هرج و مرج گونه کنونی نه تنها مفهوم امنیت رنگ نمی‌یازد بلکه تلاش بازیگران اصلی جهت یافتن راههای تازه برای حفاظت و پاسداری از منافع حیاتی خود تقویت نیز شده است.

در چهار فصل بعدی کتاب، بررسی مفصل‌تری پیرامون ابعاد چهارگانه امنیت که در فصل دوم معرفی شد، انجام می‌پذیرد. در این بررسی به نقش مؤثر سیاست‌گزاران در پی‌گیری این جهات امنیتی اشاره می‌شود.

فصل هشتم به بررسی موردی و تطبیقی ابعاد چهارگانه امنیت اختصاص دارد. مواردی که برای انجام این مطالعه تطبیقی برگزیده شده عبارتند از: تهاجم عراق به کویت در بعد امنیت نظامی، تحکیم ساختار جامعه اروپا در پی انعقاد پیمان ماستریخت در زمینه امنیت اقتصادی، اجلاس کره زمین در ریسودوژانبروی برزیل در خصوص امنیت منابع محیط زیست و کشمکشهای قومی در یوگسلاوی از زاویه امنیت سیاسی - فرهنگی. در هر مورد ابتدا به تاریخچه مختصر آن اشاره شده سپس پیامدهای امنیتی مسأله مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل پایانی کتاب، نگارنده به چند چالش عمده امنیتی که احتمالاً در آینده رخ خواهد نمود اشاره می‌کند و راه‌کارهایی برای مقابله با آنها ارائه می‌دهد. به اعتقاد او چالش امنیتی، تنشی است که حکومتها در انتخاب بین جهان‌گرایی و پرداختن به منافع داخلی، بین حمایت از جامعه و فرد، و بین نیاز به همکاری فراملی و فشارهای محدود ملی با آن روبرو می‌شوند. توسل به دیپلماسی چندجانبه و وارد نمودن بازیگران غیردولتی در فرآیند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری امنیتی می‌تواند تا اندازه‌ای در حل این تنش و کاهش بحران احتمالی مؤثر واقع شود.

به نظر نویسنده کتاب چالش دیگر در زمینه تفکیک مسائل نظامی، اقتصادی، منابع محیطی و منابع سیاسی - فرهنگی از یکدیگر در بحث مدیریت امنیت ملی است که این امر ناکامی در رویارویی با تهدیدات امنیتی را

بهمراه خواهد داشت. و نگرش مطلوب آن است که تصمیم‌گیرندگان، اثرات متقابل ابعاد مختلف امور امنیتی را مدنظر قرار داده و سازشی بین ساختارهای اداری موجود که هنوز به مسائل مختلف نظامی، اقتصادی، منابع محیطی و منابع سیاسی - فرهنگی به صورت جداگانه می‌نگرند، برقرار نمایند.

حفظ و پی‌جویی هویت‌های متمایز از یک سو و یکسان‌سازی رو به تزايد ارزشها و نحوه زندگی در سطح دنیا از سوی دیگر، چگونگی تعیین حدود جغرافیایی ملاحظات امنیت ملی در جهان پس از جنگ سرد، انتخاب عدالت یا ثبات در سیاست دفاعی خارجی و بالاخره، انتخاب اقتدار یا هرج و مرجع بعنوان روش مدیریت کشمکشها از جمله چالشهای امنیتی دیگری است که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته و راهکارهای احتمالی برای هر یک از آنها پیشنهاد شده است.

نتیجه‌ای که مؤلف از بررسی خود می‌گیرد، این است که الگوی قدیمی که بر محوریت دولت‌ها در تأمین امنیت ملی تأکید داشت، دیگر در نظام جدید جهانی قابل استفاده نمی‌باشد و الگوی جدید براساس توجه به شرایط ویژه هر بحران، و اتخاذ سازوکارهای متفاوت در مواجهه با بحران‌های امنیتی گوناگون قابل اعمال خواهد بود.

پژوهشکده مطالعات راهبردی امیدوار است توانسته باشد با ترجمه این کتاب و ارائه آن به دانش‌پژوهان علاقمند به مطالعه مسائل راهبردی، بویژه مسائل راهبردی ایران، به آغاز مطالعات جدی در این زمینه در کشورمان کمکی هر چند ناچیز نموده باشد. شایان توجه اینکه پژوهشکده از راهنمایی‌ها و انتقادات تمامی صاحب‌نظران در این زمینه استقبال می‌نماید.

پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقدمه

هدف کتاب حاضر، تعیین مجلد چارچوب مفهومی امنیت ملی، با توجه به چالش‌های راهبردی جدیدی است که به دنبال پایان جنگ سرد، ظهور نموده است. در این مطالعه به برخی عناوین مانند تاریخ امنیت ملی، استراتژی و تاکتیک دفاع، ساختار سلاح‌ها و نیروها و ماهیت دیوان سالاریهای دفاعی، توجه زیادی نشده است و در عوض، کانون مطلب روی بررسی و ارزیابی تحلیل نظری چگونگی آثار تحولات مهم جهانی بر ماهیت امنیت، متمرکز است. تغییرات عصر جدید، مهم و اساسی است و آنقدر گسترده است که ضرورت شدید ارزیابی الگوهای در حال ظهور و ارائه افکار جدید را (که برای اداره جهان پرهیج و مرج - دچار آناارشی - و رو به پیچیدگی بیشتر مناسب و مساعد باشد) مطرح کرده است. شیوه‌های سنتی تحلیل دفاع، بطور قطعی کنار نرفته‌اند، ولی نیاز به تجدیدنظر و واریسی بنیادی دارند تا از عهده تحولات جدید برآیند. گرچه این کتاب یک مطالعه مفهومی است، اما امیدواریم که دانش‌پژوهان و سیاست‌گزاران از چارچوب‌های تحلیلی و پیش آن بهره بگیرند، زیرا این کتاب آشکارا می‌کوشد تا مفاهیم لازم برای طرح جدید تئوری‌های موجود و نیز ارزیابی دوباره سیاست‌های موجود را، مورد توجه قرار دهد.

این کار بدون تردید بسیار گسترده است، زیرا بسیاری از نظریه‌پردازی‌های دوران جنگ سرد، اکنون بی‌معنی به نظر می‌رسند و در عین حال نظریه‌پردازی اساسی درباره مسایل دفاعی (که اخیراً به رشته تحریر درآمده است)^(۱) و قسمت عمده کتب و مقالات مربوط به امنیت در دوران بعد از جنگ سرد، کوتاه‌بینانه، عقب مانده و نامربوط به نظر می‌رسد. برای برخی شاید تلاش جهت تهیه چارچوب‌های کلی مفهومی، بلافاصله پس از ظهور "نظم نوین جهانی"، کاری احمقانه و نوعی زیاده‌طلبی به نظر برسد؛ بخصوص که بسیاری از تئوری‌های روابط بین‌الملل در خصوص امنیت (از جمله الگوی حاکم رئالیستی) با کمال شرمندگی نتوانسته‌اند جوابگوی پیش‌بینی (یا توضیح کامل) تغییرات مهمی که پس از سال ۱۹۸۹ رخ داده است،^(۲) باشند. جالب توجه است که این تغییرات، حاصل جنگ، تهدید یا کشمکش برای قدرت نیستند، بلکه از انواع گوناگون فشارهای عمدتاً غیرنظامی برای ایجاد تحولات در نظام‌های منطقه‌ای و جهانی، ناشی می‌شوند. عدم درک این تحول جهانی، علت اصلی تلاش حاضر در خصوص مطالعه مفهومی قضیه محسوب می‌شود.

در حال حاضر با قاطعیت زیادی گفته می‌شود که ما در حال ورود به دوران بی‌سابقه‌ای از لحاظ عدم امکان پیش‌بینی هستیم.^(۳) اما اگر این سخن را بطور کامل بپذیریم، آنگاه سیاست‌ها همگی فلج خواهند شد، چون باعث می‌شود ما دوران خود را دورانی منحصر به فرد و بدون سابقه تاریخی بپنداریم که در مقابل هرگونه تلاشی برای شناخت الگو، مقاومت می‌ورزد. از سوی دیگر توصیف اوضاع جهانی کنونی، به عنوان شرایطی در راستای دوران گذشته، این خطر را دارد که همانند معدودی از تحلیل‌گران، همان سیاستهای قدیمی را درباره وضعیتی که نیازمند افکار جدیدی است، بکار ببریم. تغییرات شدید در صحنه بین‌المللی، بدون شک می‌تواند باعث قطب‌بندی در تحلیل‌ها شود، (یا اصلاً باعث شود که نظریه‌ای کنار برود) ولی به نظر می‌رسد مفیدترین دیدگاه جهانی در بین دو حلقه افراطی است. دوران حاضر با دورانی که اندکی پیش از آن قرار داشت، بسیار تفاوت دارد؛ هر چند دورنمای گسترده تاریخی نشان می‌دهد که دوران جنگ سرد نیز به عنوان یک نظام دوقطبی باثبات متشکل از ابرقدرتها، دورانی کم‌نظیر به شمار می‌رود. بروز تحولات اساسی در توازن قدرت جهانی غالباً موجب می‌شود که محققین، دوره جدید را به عنوان دورانی غیرقابل پیش‌بینی توصیف نموده و از شباهت‌های آنها با گذشته غفلت ورزند (ویژگی‌های مزبور پس از هردو جنگ جهانی در دنیا بروز کرده بود). دوران پس از جنگ سرد، بخصوص از لحاظ چند قطبی بودن هرج و مرج گونه‌اش، دارای شباهت‌های قابل ملاحظه‌ای با دوران پیشین است. در عین حال از چند جهت بخاطر مسایل زیر با گذشته فرق دارد:

- ۱- اهمیت زیاد بازیگران سیاسی فراملی و فروملی،
 - ۲- گسترش شبکه پیچیده وابستگی متقابل اقتصادی، همراه با گونه‌ای ستایش جهانی نسبت به اصول سرمایه‌داری و دموکراسی،
 - ۳- افزایش فشارها بر محیط طبیعی و منابع کشورهای فقیر و غنی،
 - ۴- انتشار تکنولوژی پیشرفته نظامی (شامل تکنولوژی سلاحهای اتمی) بین کشورها.
- ترکیب این وجوه اشتراک و افتراق، درها را به روی نظریه‌پردازی معنی‌دار و شناخت ویژگیهای پایدار نظام جدید، باز می‌نماید؛ نظریاتی که اعتبارشان تنها منوط به قیاس‌های تاریخی نبوده و در عین حال از گذشته نیز جدا نیستند.

بدین ترتیب ما به ساختن مفاهیم جدیدی از ایده امنیت ملی نیاز داریم نه بخاطر اینکه وارد عصر منحصر به فرد و غیرقابل پیش‌بینی نازهای می‌شویم، بلکه بیشتر بدین دلیل که ما در حال ورود به دورانی بسیار متفاوت از گذشته هستیم که تئوریهای امنیتی موجود نمی‌توانند از عهده تبیین تحولات آن برآیند. همه تحلیل‌های علمی امنیت و سیاست‌های امنیتی حکومت‌ها، به نحوی از انحاء بر تئوری متکی است. تفاوت در طرح‌های مختلف راهبردی، ناشی از این مطلب است که برخی از تحلیل‌گران بطور صریح،

مقدمات مفهومی تصمیمات و ارزیابی‌های خود را مشخص می‌نمایند و برخی دیگر آنها را بصورت ضمنی و مخفی نگاه می‌دارند. همان طوری که ولفرز^۱ اشاره نموده است: «انتخاب بین داشتن یا نداشتن تئوری نیست، بلکه بین پیشنهادات نظری نسبتاً آگاهانه، پیچیده و عینی که در جریان تحلیل منظم و حرفه‌ای با دقت شکل گرفته‌اند، با تئوریهای خام و سرهم بندی شده‌ای است که هیچ سیاستمداری، حتی اگر از عواقب آن باخبر باشد، نمی‌تواند با اطمینان از آن بهره بگیرد.»^(۱) بنابراین با توجه به ضرورت تدارک و توسعه - سیاست‌های امنیتی و اتخاذ اقدامات مشترک در عصر جدید، کمبود تئوریهای روشن و مناسب، موجب توقف کارها نمی‌شود، بلکه موجب می‌گردد که روی فرض‌های کوتاه‌مدت، تغییر یابنده، تعصب‌آمیز و بیان نشده تمرکز شود، بنابراین ما نمی‌توانیم دست روی دست گذاشته و منتظر فاصله تاریخی زیاد از تحولات امنیتی اخیر در جهان بشویم و سپس به تفکر در خصوص مفهوم تازه امنیت ملی پردازیم، حتی اگر ثابت شود که بخشی از نظریه‌پردازی این کتاب، در درازمدت بیش از حد ساده‌اندیشانه یا حتی غلط بوده است (که تقریباً غیرقابل اجتناب بنظر می‌رسد)، تلاش حاضر حداقل به روشنی بخشی که در طول زمان، پایه‌های تحلیل و سیاست‌گذاری ما را روشن می‌نماید، کمک خواهد کرد. در عصر تغییرات شدید، مطالب تهیه شده براساس تجربیات گذشته به احتمال زیاد نامناسب هستند، درست همان زمانی است که رهنمودهای نظری، بسیار ضروری می‌باشند.

بنظر می‌رسد نوع نظریه‌هایی که برای برخورد با پیچیدگی‌های امنیت ملی در عصر جدید لازم هستند باید بیشتر حالت تبیینی داشته باشند تا حالت پیش‌بینی. پس از تحولات عظیم و مهمی که رخ داده است، بسیار ضروری است که قبل از پیش‌بینی تسری الگوهای زمان حاضر به آینده، ابتدا تلاش شود پویایی مجموعه تازه روابط جهانی درک شود (بویژه که بحث‌های زیاد و متضادی درباره ماهیت و مفهوم الگوهای موجود در جریان است). بدون وجود چنین صحنه‌ای از تحلیل‌های تبیینی ابتکاری، تلاش برای پیش‌بینی در حوزه امور امنیتی، از آغاز محکوم به شکست است. برای نمونه، یک برنامه مطالعاتی سطح بالا توسط دولت آمریکا برای بررسی "محیط امنیتی در آینده" که حدود یک سال پیش از پایان جنگ سرد انجام گرفته بود، از چشم‌انداز شکست نظامی آمریکا و پیشرفت شوروی در تکنولوژی تسلیحاتی بسیار اظهار نگرانی می‌کرد.^(۲) گرچه مقامات دولتی بطور سستی بیش از محققین دانشگاهی دنبال پیش‌بینی هستند، اما نیاز به درک تبیینی از عصر جدید برای سیاست‌گزاران و دانش‌پژوهان به یک اندازه اهمیت دارد. گرچه ارائه تبیینی در این زمینه به هیچ وجه آسان‌تر از پیش‌بینی نیست، ولی بهر حال برای پیش‌بینی امنیتی به اصول روشن‌تر و منطقی‌تری در مقایسه با جریان‌ات

موجود نیاز می‌باشد. به همین جهت می‌توان گفت که سطح پیچیدگی تفکر استراتژیک معاصر ما، به حد پیش‌بینی نمی‌رسد و کتاب حاضر از ادعای پیش‌بینی‌کنندگی پرهیز می‌نماید.

در جریان این تلاش مهم، ما متوجه اشکالات مرسوم در نظریه‌پردازی راهبردی هستیم. همانطوری که بوث^۱ با زیرکی گفته است، درک امنیتی در گذشته همواره با مشکلات خودمحوری قومی^۲ رنالیسم نظری، بنیادگرایی ایدئولوژیکی تقلیل‌گرایی^۳ به معنی تبدیل پدیده‌های ذهنی به اصطلاحات ساده‌اندیشانه راهبردی، مواجه بوده است.^(۱) این ملاحظات کلی، منجر به بروز انحراف‌های مشخص و ویژه در تحلیل‌های دفاعی معاصر شده است. یک مشکل موجود بحث نظری (مفهومی) درباره دامنه امنیت ملی است که در این زمینه هر دو طرف بحث، مواضع سخت‌گیرانه و افراطی دارند (این مسأله در فصل دوم به تفصیل بحث می‌شود): عده‌ای با توجه به محدوده فکری محدود، سنتی و آموزش‌های ویژه خود، استدلال می‌کنند که امنیت ملی باید به دفاع نظامی در مقابل حملات خارجی محدود باشد، در حالی که عده دیگر با عنایت به تهدیدات مشترک و در حال گسترش جهانی، می‌خواهند ایده امنیت ملی را آنقدر توسعه بدهند که شامل همه گرایش‌های نامطلوب و بی‌ثبات‌کننده داخلی و خارجی برای یک ملت شود. افراد گروه اول، اغلب روی تجدید ساختار نیروها با تهیه فهرست جدیدی از دشمنان تأکید می‌نمایند و به نظر آنها قراردادن آرایش‌ها و شرایط مختلف نیرو در مقابل هدف‌های مختلف، برای مدیریت موفقیت‌آمیز محیط امنیتی جدید، کافی است؛ ولی گروه دوم روی نکاتی چون بیماری ایدز، خشونت داخلی و نابسامانی‌های اقتصادی انگشت می‌گذارند و معتقدند که تهدیدات نظامی خارجی، دیگر چالش‌های مهم امنیت ملی محسوب نمی‌شود.

رهیافت اول ناقص است، زیرا بسیاری از تهدیدات امنیتی جاری را که حتی سنتی‌ترین تحلیل‌گران دفاعی بر اهمیت آنها اعتراف دارند، نادیده می‌گیرد و رهیافت دوم نیز از نقص رنج می‌برد، زیرا آنقدر وسیع و مبهم است که از مطالعه کل روابط بین‌الملل (یا حتی مسأله بقای انسان بطور کلی) قابل تفکیک نیست.

مشکل دوم در نظریه‌پردازی امنیتی مربوط به سیاستی است که تأکید خود را بر روی تجدید ساختار سازمانی تشکیلات دیوان‌سالاری دفاعی می‌گذارد، و خود برپایه این فرض مجادله‌آمیز استوار است که شکل مطلوب دستگاه حکومتی (یا ارتباط بهتر قوای مجریه و مقننه) راه اصلی برخورد با مسائل محیط جدید امنیتی است. به نظر می‌رسد این مسأله صرفاً حالت صوری دارد، چون تجدید ساختار فقط هنگامی که بر پایه مفهوم

1. Booth

2. ethnocentrism

3. Reductionism

روشنی از امنیت ملی مبتنی باشد، مؤثر خواهد بود. از همین مفهوم روشن، می‌توان ارزش‌ها، هدف‌ها و وسیله‌های مناسب برای تغییرات سازمانی لازم را پیدا کرد (که در نهایت برای برخورد با چارچوب جدید امنیتی نیز ضروری است).

مشکل سوم در بازپروری مفهوم امنیت، این است که تلاش برای انجام همین کار در حالت خلاء مفهومی؛ یعنی بدون واریسی مجدد و همزمان مفاهیم مهم مرتبط با آن، مثل ماهیت قدرت، تهدید، و اتحادها، امکان‌پذیر است. حتی اگر شخصی درک روشنی از آنچه فرد، امنیت می‌نامد داشته باشد؛ دشوار است. تحولات اساسی در چگونگی نگرش دولت به امکانات، فشارهای منفی و فرصت‌های مثبت در نظام بین‌المللی، ارزیابی گسترده‌تری را در مقایسه با بررسی ساده مفهوم امنیت ملی می‌طلبد. تعقیب و دستیابی به امنیت در این نظام جدید در مقایسه با دوران جنگ سرد، متکی به بنیادهای اساساً متفاوتی است.

آخرین اشکال اغلب تحلیل‌های امنیتی، نگاه کردن به موضوع از دریچه‌های مفهومی جداگانه، یعنی بررسی امنیت ملی، صرفاً از لحاظ تعلق به اوضاع یک ملت واحد (اغلب، آمریکا) و یا یک منطقه واحد است. در حالی که تمرکز روی یک ملت خاص، به وضوح برای سیاست‌گذاران مفید است، ولی میزان بالای وابستگی متقابل در جهان امروز، درک امنیت در چارچوب گسترده‌تر جهانی پیش از بررسی پویایی خاص امنیت ملی یک حوزه معین را ایجاب می‌کند. بدون تردید مفهوم امنیت ملی از لحاظ کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه متفاوت است، ولی به هر حال شباهت‌های مفهومی نیز وجود دارند.^(۷)

رویکرد کتاب حاضر در کشف چهره متغیر امنیت ملی، تا حدود زیادی روی نکات غیربدیهی زیر متمرکز است:

۱- ایده امنیت نیاز به آن حدّ از گسترش ندارد که کلیه مؤلفه‌های سنتی آن مورد تجدیدنظر قرار گیرد و اگرچه دارای تفاوت‌های زیادی با امنیت دوران جنگ سرد است، ولی ارتباط مهمی با مفهوم امنیت در دوران قدیمی‌تر نیز دارد.

۲- دامنه سنتی امنیت ملی شامل ابعاد اقتصادی، منابع / محیطی، و سیاسی / فرهنگی، علاوه بر ابعاد نظامی است، (جنبه‌های غیرنظامی امنیت ملی در گذشته همواره دارای نقش بوده‌اند، ولی بیشتر از زمان حاضر نسبت به ملاحظات نظامی، نقش فرعی و ثانویه داشته‌اند).^(۸)

۳- ارائه مفهوم کامل امنیت ملی، مستلزم بررسی و تحقیق جدید در خصوص مفاهیم کلیدی مثل قدرت، تهدید و اتحادهاست.

۴- تئوریهای تبیینی عمیق‌تری در مواردی که ممکن است، باید بر تهیه و اجرای سیاست امنیتی و پیش‌بینی برای آینده اولویت داشته باشد (از جمله در بحث‌های تجدید ساختار دفاعی).

۵- مفهوم نوظهور امنیت نمی‌باید حداقل در ابتدا، دامنه‌اش را به نگرانی‌ها و ملاحظات امنیتی ملت یا منطقه خاصی محدود کند، همچنانکه تمرکز فرضیات امنیتی مشترک چنین است (گرچه تحلیل این کتاب به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر بیشتر روی ملاحظات امنیتی غرب متمرکز است).

این مطالعه، به مسأله جابجایی (که در تلاش برای شکل دادن به رویکردهای مربوط به درک و مدیریت امنیت ملی وجود دارد) توجه خاصی نموده است. تأکید بر این مسأله از آن رو مهم است که مفاهیم امنیتی کلی یا استراتژی‌های قبلی مؤثر نیستند. این ایده (که اغلب در بحث‌های عمومی از امنیت ملی مطرح می‌شود) که برای امور امنیتی دوره بعد از جنگ سرد رویکرد خاصی وجود دارد (چنانچه بتوان آن را پیدا کرد) و بدون هزینه و خطر زیاد می‌توان به آن دست یافت، نادرست است. در عوض تنها می‌توان امیدوار بود که هر کس ضمن آگاهی از عدم شفافیت این راه و با داشتن درکی از جابجایی‌ها و مجادلات و شناخت نسبت به اهداف و ارزشهای شخصی خویش، نهایت سعی و کوشش خود را بکار بندد.

در واقع این تلاشی برای ارایه "پیش‌نظریه‌ای" است که حاوی عناصر یک الگوی نظری است و نیز فعالیتی برای تحلیل ارتباط متقابل بین آنها به شمار می‌رود. این کار به منزله اولین قدم اساسی در راه ارایه تئوری گسترده‌ای از امنیت است که شامل فرضیه‌های معین، منسجم و قابل آزمایش، درباره روابط علت و معلولی امنیت ملی می‌باشد. به هر حال با عنایت به وضعیت ابتدایی نظریه‌پردازی امنیتی، در حال حاضر، این هدف چندان نزدیک نیست. مطالعه حاضر، حداقل می‌تواند به تهیه دستور کاری برای تحلیل‌گران امنیتی کمک کند و نکات مهمی را برای توجه پژوهشگران و سیاست‌گزاران مطرح نماید.

روش کتاب حاضر نیز مانند دامنه آن، حالت ویژه و ممتاز دارد. اکثر مطالعات مربوط به امنیت ملی، در پایه استدلالات خود، به تشریح جزء به جزء و مشروح سیاست‌ها و اقدامات دفاعی متکی هستند و مطالعات موردی متعدد بر روی ملاحظات خاص امنیتی به عنوان نکات اصلی تأکید دارند. برعکس، کتاب حاضر یک مطالعه مفهومی است و بیشتر روی منطق قیاسی (پی‌بردن از کل به جزء) تا ادله و شواهد تجربی، متمرکز است. گستردگی نیاز به تحقیق نظری (مطالعات موردی فقط در مواردی بصورت بسیار اجمالی جهت روشن کردن نکات کلی بکار رفته‌اند و هدف آنها نشان دادن اعتبار ادعاهای خاصی نیست) این تمرکز را می‌طلبد. به علاوه از آنجا که این کتاب بیشتر به ویژگیهای متمایز تحولات امنیتی جهان می‌پردازد، محور تأکیدها و تقاضاها نیز از بررسی جامع دیدگاههای گذشته موجود در ادبیات دفاعی، به سمت ارایه تحلیل‌های جدیدی از اوضاع نامساعد جاری متمایل گشته است. این روش که بدون شک بحث‌انگیز است، راه را برای حملات بی‌شمار درباره تعمیم دادن و نیز نمونه‌های خاصی که عملاً الگوهای احتمالی پیشنهادی را نقض می‌کنند، باز می‌نماید. به هر حال این مواجهه بین نظریه و شواهد

تجربی، اصولاً منجر به پالایش و بهبود نظریه تا ردّ مفاهیم آن منجر می‌شود و در نهایت ما را به درک عمیق‌تر پدیده امنیت ملی رهنمون می‌شود.

سازمان و فصول مختلف کتاب در تلاش است تا خواننده را از طریق مطالعه تراکمی و منسجم به کشف کاستی‌های امنیت ملی برساند. در فصل اول خلاصه‌ای از تحولات چارچوب امنیت ملی به چشم می‌خورد. فصل دوم به شکافهای تازه در ایده امنیت ملی می‌پردازد. فصول ۳ تا ۶ به تحلیل مشروح ابعاد چهارگانه امنیت ملی - نظامی، اقتصادی، منابع محیطی و سیاسی/فرهنگی اختصاص دارد که به‌منزله قلب مطالعه حاضر محسوب می‌شود. فصل هفتم حاوی چند مطالعه موردی مختصر، درباره هر یک از ابعاد یاد شده است و فصل هشتم به بررسی چالش‌های امنیتی و واکنش‌های مربوط به آن در مجموعه جدید جهانی می‌پردازد.